



گورباچف در پاسخ به پیام مشهور امام خمینی چه گفت؟

امام خمینی: جناب آقای گورباچف! برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جست‌وجو کرد...

امام خمینی: جناب آقای گورباچف! برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جست‌وجو کرد... شما دومین و علی‌الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید، امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم... اکنون... از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت‌ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید... با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوری‌های شوروی نشان دادید که دیگر این گونه فکر نمی‌کنید که مذهب مخدر جامعه است. / گورباچف: ما می‌خواهیم اشتباهاتی را که در گذشته مرتکب شده‌ایم، اصلاح و یک زندگی سالم از نظر مادی و معنوی برای مردم خود مهیا سازیم... ما تصمیم داریم به زودی قانون آزادی ایمان را در اتحاد جماهیر شوروی تصویب کنیم.

گورباچف در پاسخ به پیام مشهور امام خمینی چه گفت؟

سرویس تاریخ «انتخاب»؛ پیش از ظهر سه‌شنبه ۱۳ دی ماه ۱۳۶۷ یک هیأت عالی‌رتبه از نمایندگان امام خمینی برای تسلیم پیام ایشان به میخائیل گورباچف، صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی، عازم مسکو شد. سرپرست این هیأت آیت‌الله جوادی آملی و اعضای آن عبارت بودند از محمدجواد لاریجانی معاون اروپا و آمریکایی وزارت خارج و مرحومه مرضه حدیدچی (دباغ) نماینده وقت مجلس شورای اسلامی. هیأت ایرانی عصر روز سه‌شنبه ۱۳ دی ۶۷ وارد مسکو شد و از سوی دبیر هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، معاون وزیر خارجه، سفیر ایران در مسکو و امام جمعه مسکو مورد استقبال قرار گرفت. هیأت نمایندگی ایران روز چهارشنبه ۱۴ دی ۱۳۶۷ پیام کتبی امام خمینی را به گورباچف تسلیم کرد. متن این پیام را که عیناً در روزنامه کیهان مورخ چهارشنبه ۱۳ دی ۶۸ [کیهان متن کامل پیام امام را به گورباچف را سال بعد از آن منتشر کرد] منتشر شد و نیز واکنش گورباچف به آن را که در کیهان مورخ ۱۵ دی ۶۷ انعکاس یافت در ادامه می‌خوانید:

متن نامه امام به گورباچف

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای گورباچف؛ صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی

به امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی

از آن جا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس می‌شود که جنابعالی در تحلیل حوادث سیاسی جهان خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی در دور جدید از بازنگری و تحول و برخورد قرار گرفته و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم:

هرچند ممکن است حیطة تفکر و تصمیمات جدید شما تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن، حل پاره‌ای از مشکلات مردم تان باشد؛ ولی به همین اندازه هم شهامت تجدید نظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلاب جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود قابل ستایش است، و اگر به فراتر از این مقدار فکر می‌کنید اولین مسئله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود دایر بر «خدازدایی» و «دین‌زدایی» از جامعه که تحقیقاً بزرگ‌ترین و بالاترین ضربه را بر پیکر مردم و کشور شوروی وارد کرده است، تجدید نظر نمایید و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسر نیست. البته ممکن است از شیوه‌های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنماید، ولی حقیقت جای دیگری است.

شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند، چراکه امروز اگر

مارکسیسم در روش های اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده است دنیای غرب هم در همین مسائل، البته به شکل دیگر، و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.

جناب آقای گورباچف!

باید به حقیقت رو آورد، مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست، مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.

جناب آقای گورباچف!

برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جست و جو کرد. چراکه مارکسیسم جواب گوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست، چراکه مکتبی است مادی و با مادیت نمی توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به درآورد.

حضرت آقای گورباچف!

ممکن است شما اثباتا در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس هم در مصاحبه ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید، ولی خود می دانید که ثبوت این گونه نیست. رهبر چین اولین ضربه را به کمونیسم زد و شما دومین و علی الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید، امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم ولی از شما جدا می خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید.

امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه های پوسیده هفتاد سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدايید.

امروز دیگر دولت های هم سو با شما که دل شان برای وطن و مردم شان می تپد هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منابع زیرزمین و روزمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیست که صدای شکستن استخوان هایش هم به گوش فرزندان شان رسیده است مصرف کنند.

آقای گورباچف!

وقتی از گلدسته های مساجد بعضی از جمهوری های شما پس از هفتاد سال بانگ «الله اکبر» و شهادت و رسالت حضرت ختمی مرتبت «صلی الله علیه و آله و سلم» به گوش رسید تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی «ص» را از شوق به گریه انداخت. لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان بینی مادی و الهی بیندیشید.

مادیون معیار شناخت در جهان بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که محسوس نباشد از قلمروی علم بیرون می دانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی دانند. قهرا جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یک سره افسانه می دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از «حس و عقل» می باشد و چیزی که معقول باشد داخل قلمروی علم می باشد گرچه محسوس نباشد، لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می تواند موجود باشد. و همان طور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است. قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می کند و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست وگرنه دیده می شد «لَنْ تُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَی اللّٰهَ جَهْرَةً» می فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»

از قرآن عزیز و کریم و استدلالات آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم که از نظر شما اول بحث است و اصولا میل نداشتم شما را در پیچ و تاب مسائل فلاسفه به خصوص فلاسفه اسلامی بیندازم، فقط به یکی دو مثال ساده و فطری و وجدانی که سیاسیون هم می توانند از آن بهره ای ببرند بسنده می کنم:

این از بدیهیات است که ماده و جسم، هرچه باشد از خود بی خبر است. یک مجسمه سنگی یا مجسمه مادی از انسان هر طرف آن از طرف دیگرش محبوب است. در صورتی که به عیان می بینیم که انسان و حیوان، از همه اطراف خود آگاه است، می داند کجاست، در محیطش چه می گذرد، در جهان چه غوغایی است، پس در حیوان و انسان چیز دیگری است که فوق ماده

است و از عالم ماده جداست و با مردن ماده نمی میرد و باقی است.

انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می خواهد، و شما خوب می دانید که انسان می خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نیست است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود: جهان دیگر هم هست، فطرتا مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتا مایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن ببندد.

آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم گرچه خود ندانیم. انسان می خواهد به «حق مطلق» برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است. اگر جنابعالی میل داشته باشید در این زمینه ها تحقیق کنید می توانید دستور دهید که صاحبان این گونه علوم، علاوه بر کتب فلاسفه غرب، در این زمینه به نوشته های فارابی و بوعلی سینا «رحمه الله علیهما» در حکمت مشاء مراجعه کنند تا روشن شود که: قانون علیت و معلولیت که هرگونه شناختی بر آن استوار است معقول است نه محسوس، و ادارک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هرگونه استدلال بر آن تکیه دارد معقول است نه محسوس. و نیز به کتاب های سهروردی «رحمه الله علی» در حکمت اشراق مراجعه نموده و برای جنابعالی شرح کنند که: جسم و هر موجود مادی دیگر به نور صرف که منزله از حس می باشد، نیازمند است و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش، مبرا از پدیده حسی است. و از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدرالمتالهین «رضوان الله تعالی علیه و حشره الله مع النبیین و الصالحین» مراجعه نمایند تا معلوم گردد که حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده و هرگونه اندیشه از ماده منزله است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد.

دیگر شما را خسته نمی کنم و از کتب عرفا به خصوص محی الدین بن عربی نام نمی برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگ مرد مطلع گردید تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسائل قویا دست دارند راهی قم گردانید تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریک تر از موی منازل معرفت آگاه گردند که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد.

جناب آقای گورباچف!

اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات از شما می خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزش های والا و جهان شمول اسلام است که می تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید.

نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسئله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد.

ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می دانیم.

با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوری های شوروی نشان دادید که دیگر این گونه فکر نمی کنید که مذهب مخدر جامعه است.

راستی، مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرت ها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است، مخدر جامعه است؟

آری مذهبی که وسیله شود تا سرمایه های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، در اختیار ابرقدرت ها و قدرت ها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشود که دین از سیاست جداست، مخدر جامعه است. ولی این دیگر، مذهب واقعی نیست بلکه مذهبی است که مردم ما آن را مذهب آمریکایی می نامند.

در خاتمه صریحاً اعلام می کنم که جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگ ترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی می تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید و در هر صورت کشور ما همچون گذشته به حسن هم جوارگی و روابط متقابل معتقد است و آن را محترم می شمارد.

والسلام علی من التبع الهدی

روح الله الموسوی الخمینی

میخائیل گورباچف نیز روز چهارشنبه ۱۴ دی ۶۷ در دیدار با نماینده هیأت ایرانی که حامل پیام امام بود اظهاراتی همدلانه با این پیام ابراز داشت، فرازهایی از اظهارات او بدین شرح بود:

ما می خواهیم اشتباهاتی را که در گذشته مرتکب شده ایم، اصلاح و یک زندگی سالم از نظر مادی و معنوی برای مردم خود مهیا سازیم.

ما تصمیم داریم به زودی قانون آزادی ایمان را در اتحاد جماهیر شوروی تصویب کنیم.

شوروی به عنوان همسایه از این که ایران به مرحله جدید صلح وارد می شود استقبال می کند و آماده است در تمامی زمینه های ممکن با جمهوری اسلامی ایران همکاری کند.

ما از ابتدا تحولات انقلاب اسلامی در ایران را با دقت مورد توجه داشته ایم و به انتخاب روشی که ملت ایران تحت رهبری امام خمینی برای کشور خود داشته است با احترام عمیق می نگریم.

مردم ایران و شوروی در عین این که پیروان عقاید مختلفی هستند این اختلاف مانع از این نمی شود که بر اساس اصول و سنن مشترک همکاری نکنیم.